

ویژگی تئاتر رضا عبدو (۱) تصاویر کودکی سرشار از خشونت (چاپ شده در کتاب نمایش شماره ۹، ۲۰۰۱)

نیلوفر بیضایی

رز ماری بوز، خبرنگار نشریه ی "کسموپولیتن" در دیداری که از تمرین نمایشی از رضا عبدو در سال ۹۳ داشته، می نویسد: "... در گوشه ای یک مرد با زنی می جنگد. او را با طناب می بندد و بر روی زمین می کشد. در گوشه ی دیگر مردی با یک نیزه قربانی اش را نشانه می گیرد و ازدستگاه صدا آوازی وحشت زا پخش می شود که دیوارها را به لرزه در می آورد. مجموعه ای از فریادها، آواز اپرایی با بلندترین صدای ممکن، موسیقی رپ و موسیقی بایرنی فضا را پر کرده است. گروه تئاتر نیویورکی "دار آلوز" (Dar A Luz) در حال تمرین نمایش جدیدی است. در مرکز این شلوغی، رضا عبدو، کارگردان نمایش با خونسردی تمام و در کمال رضایت خاطر می گوید: "عجب اوضاع در همی!". حقیقتا اگر حرکات عجیب بازیگران نبود، امکان نداشت کسی به این باور برسد که این جوان بسیار شکننده و ظریف که در حال خوردن غذای چینی است، برآستی همان ژنی قرن بیستم تئاتر آمریکاست، همان کسی که تماشاگرانش را با تصاویری از آدمخواری، خشونت، سکس و ... شوکه می کند ..."

برآستی رضا عبدو که بود؟ ویژگی و اهمیت تئاتر او در چیست؟ چرا هم موافقین و هم مخالفین تئاتر او در این باور همعقیده اند که او برآستی یک نابغه ی تئاتر بود؟ ... برای کمک به یافتن پاسخ این سوالات و یا لا اقل بخشی از آنها، این نوشته به دو بخش اصلی تقسیم شده است. در بخش اول نگاهی به کودکی رضا عبدو می اندازیم که در شکل گیری تئاترش نقش بسیار مهمی را بر عهده داشته است و در بخش دوم به کار عبدو و ویژگیهای آن می پردازیم.

رضا عبدو در سال ۱۹۶۴ در تهران متولد شد. مادر وی ایتالیایی الاصل و پدرش ایرانی بود. پدر عبدو که در سالهای دور قهرمان بوکس ایران بود، بسیار ثروتمند بود و روابط نزدیکی با خاندان پهلوی داشت. تقریباً در تمامی نوشته هایی که در مورد رضا عبدو وجود دارد، به نقش پدر در زندگی رضا عبدو اشاره شده است و همچنین خود وی در تمامی مصاحبه هایی که با او شده است، در این مورد صحبت کرده است. پدر رضا عبدو یک دیکتاتور و پدرسالار به تمام معنی بوده است. او هر گاه اراده می کرده و به هر بهانه ای، همسر و فرزندانش را به باد کتک می گرفته است. خشونت بی حد و حصر پدر، معضلی است که رضا عبدو را تا پایان عمر کوتاه سی و دو ساله اش رها نکرد، تا جایی که عبدو کابوسهایش را از خشونتتی که به انسان بی دفاع اعمال می شود، موضوع کار نمایشی خود قرار داد. موضوع دو نمایش عبدو، قتل پدر است.

عبدو اما همواره از مادرش به نیکی یاد می کند. مادر بسیار مهربان بوده است، آنچنان که عبدو از او به عنوان "روح شاعرانه" یاد می کند. عبدو و مادرش برای فرار از واقعیت خشن حاکم بر خانه ی پدری که همواره با ناسزاگویی و خشونت همراه بوده است، به دنیای خیالی قصه ها فرار می کرده اند. آنها داستانهایی خیالی می ساخته اند و آن را بازی می کرده اند. عبدو این دنیای خیالی اولین تجربه ی برخورد خود با نیروی جادویی تئاتر می داند.

عبدو هفت سال بیشتر نداشت که همراه با خانواده اش ایران را ترک کرد و به انگلیس رفت. عبدو در هفت سالگی برای اولین بار نمایشی از پتر بروک در لندن (رویای نیمه شب تابستان از شکسپیر) دید و به گفته ی خودش: "همانموقع برایم کاملاً روشن شد که من یک هنرمند خواهم شد، چرا که مصمم شدم تا روزی چنین تصاویری بسازم".

عبدو همچنین در ۹ سالگی در سفری به ایران در جشن هنر شیراز با رابرت ویلسون آشنا شد و نقش بسیار کوچکی نیز در نمایشنامه ی ۱۶۸ ساعته ی ویلسون بازی کرد.

عبدو در سن ۱۳ سالگی، در حالیکه دیگر طاقت تحمل خشونتهای پدر را نداشت، از خانه ی پدر فرار کرد و با یک زن نویسنده که ده سال از او بزرگتر بود، زندگی کرد. عبدو در مورد این زن می گوید: "او مرا تشویق کرد که به قدرت فانتزیها و رویاهایم همچون گنجی گرانبها باور داشته باشم ...".

یکسال بعد، یعنی در سن ۱۴ سالگی، رضا عبدو در "تئاتر ملی نوجوانان لندن"، نمایش "پی یر گینت" از ایبسون را کارگردانی کرد و همچنین چهار سال بعنوان بازیگر در تئاترهای خیابانی شرکت کرد. وی در سفر کوتاهی که به هندوستان رفت، با رقص "کاتاکالی" که از مهم ترین و نمایشی ترین شاخه

های رقص در تئاتر هند بشمار می رود ، آشنا شد و تحت تأثیر این رقص ، یک نمایش خیابانی در لندن اجرا کرد . عبدو در ۱۸ سالگی نمایشنامه ی "شاه لیر" نوشته ی شکسپیر را که بسیاری از کارگردانان با تجربه ، حتی در سنین پیری نیز جرات بروی صحنه آوردن آن را ندارند ، کارگردانی کرد .

نمایشنامه ی بعدی عبدو ، "مده آ" ی اورپیید بود که عبدو بر اساس آن یک نمایشنامه با زبان و فرم اجرایی خاص خود نوشت و بروی صحنه برد . نام این روایت " مده آ ، یک رکویم برای پسر بچه ای با اسباب بازی سفید "

Medea : a Requim for a boy with a white toy است . این نمایش که عبدو علاوه بر نویسندگی و کارگردانی ، طراحی صحنه و حرکت آن را نیز بر عهده داشت ، در یک سالن ورزشی که عبدو آن را " تئاتر تجربی لوس آنجلس " می نامید ، اجرا شد . در این نمایش بازیگران همچون مهره های شطرنج حرکت می کنند ، در حالیکه مده آ و جیسون مشغول ورق بازی هستند و متنهایی از شکسپیر و گرتروود اشتاین خواند می شود .

یکی از موضوعات نمایشهای عبدو ، همجنس گرایی است که باز با زندگی شخصی او پیوندی عمیق دارد . عبدو در مصاحبه ای می گوید : " پس از زندگی مشترک با آن نویسنده ی زن ، زندگی عاطفی من اکثراً در ارتباط با مردان و با تمایلات همجنس گرایانه بوده است . شاید من در عشق ورزیدن به مردان بدنبال آن محبتی هستم که پدرم در سنین کودکی از من دریغ کرد ."

رضا عبدو علاوه بر کارگردانی تئاتر ، تعداد زیادی فیلم تجربی نیز ساخته است . عبدو در سن ۲۸ سالگی به بیماری ایدز مبتلا شد و بخصوص از آن پس موضوع مرگ ، یکی از موضوعات اصلی کار او شد . آخرین و پسر و صداترین نمایشهای او که در بسیاری از کشورهای اروپا نیز بروی صحنه رفته اند و همزمان در آمریکا در ۵ تا ۶ صحنه اجرا می شده اند بدین قرارند :

"-قانون باقیمانده" (The law of Remains، ۱۹۹۳)، که درباره ی جفری دامر، قاتل آدمخواری است که مردان جوان را می کشته و آلت تناسلی آنها را می خورده است و از مثال یک فرد آدمخوار به یک فرهنگ آدمخوار و به ظاهر متمدن ، مثل جامعه ی آمریکا گسترش می یابد .

"نقل قولهایی از یک شهر ویران" (Quotations from a ruined city ، ۱۹۹۴) ، که حکایت از ویرانه های ناشی از جنگ بوسنی و حمله ی آمریکا به خلیج فارس دارد . در اینجا می بینیم که پیشرفت تمدن تنها یک دروغ بزرگ است و معنای حقیقی آن پیشرفت و تکامل تکنولوژی جنگی است ، به بهای نابودی انسانهای بیدفاع .

"-تنگ ، راست ، سفید" (Tight , Right , White، ۱۹۹۴) ، که درباره ی نژادپرستی و عواقب اجتماعی آن و همچنین مکانیسم های قدرت و استعمار در قرن بیستم است .

نام گروه تئاتر عبدو ، همانگونه که در آغاز این مطلب اشاره شد ، " دار آلوز" (Dar A Luz) بود که معنی آن حرکت از تاریکی به سوی روشنایی است که زنان اکوادور این واژه را برای زابیدن استفاده می کنند . با وجود اینکه تئاتر عبدو سرشار از خشونت است و تجاوز ، پورنوگرافی ، جنگ و همه ی زشتیهای موجود در جهان امروز را از طریق به صحنه بردن آنها به طور جدی نقد می کند ، اما همانطور که خود نیز بارها گفته است ، در اوج ناامیدی که به تصویر می کشد ، نقطه ای از امید وجود دارد . اما نه یک امید واهی .

از عبدو با وجود عمر کوتاهش حدود ۲۱ نمایشنامه و ۱۲ فیلم باقی مانده است . او جنون کار داشت و بخصوص در سالهای آخر عمرش که می دانست به ایدز مبتلاست بیش از پیش کار می کرد ، چرا که می دانست زمان زیادی ندارد . آخرین نمایش او در حالی اجرا شد که عبدو در اثر بیماری قادر به راه رفتن نبود، موهای سرش ریخته بود و بدون کمک تهیه کننده اش که عبدو به وی تکیه می کرد ، قادر به رفتن بروی صحنه نبود . رضا عبدو ، این نابغه ی تئاتر در سال ۱۹۹۵ ، در سن ۳۱ سالگی چشم از جهان فرو بست .

در قسمت بعدی این نوشته به شرح و تحلیل آثار رضا عبدو می پردازیم و اهمیت و ویژگیهای آن را برای تئاتر معاصر جهان بر خواهیم شمرد .

منابع استفاده شده در این قسمت :

-Cosmopolitan (Zeitschrift , Juni ۱۹۹۳ , Germany)

-Stern (Zeitschrift , ۱۹۹۳ , Germany)

- Spiegel (Zeitschrift , 1994 , Germany)
- Theater heute (1994 , Germany)